



قدرت کار داوطلبانه در ایجاد حلقه های حمایتی از اقشار جامعه در گفت و گو با دکتر سیامک زندرضوی

شادی پایدار انسانی ارمغان دیگری خواهی

دکتر سیامک زند رضوی استادیار بازنشسته دانشگاه، جامعه شناس مردم مدار، عضو هیأت مدیره انجمن جامعه شناسی ایران و مدیرعامل انجمن دوستداران کودک کرمان است که مصداقی از تلاش در ایجاد مشارکت اجتماعی سازنده، خیرخواهی عمومی و دیگری خواهی است. او همچنین در بحران های اجتماعی متعددی همچون زلزله بم و زلزله کرمانشاه و... به عنوان جامعه شناسی مردم مدار حضور داشته و به پژوهش، آموزش و اطلاع رسانی درباره ظرفیت های سرمایه اجتماعی برای برپایی اجتماعات محله ای برای مدیریت بحران ها پرداخته است. کارنامه پژوهش های مشارکتی زندرضوی بخوبی نشان از توجه ویژه او به عاملیت مشارکت مردم و ظرفیت کار داوطلبانه آنها در پیشبرد امور مختلف زندگی اجتماعی خصوصاً مواقع بحرانی دارد. با او در هفته «کار داوطلبانه» درباره وضعیت کارهای خیر داوطلبانه و دیگری خواهی در جامعه ایران گفت و گویی کوتاه انجام دادیم.

■ **جامعه ایران نشان داده در بزنگاه های مهم، یعنی آن لحظه هایی از تاریخ این کشور که با فرو بستگی هایی خاص مواجهیم (زلزله، جنگ، سیل و کرونا) انرژی داوطلبانه زیادی را آزاد می کند. اگر این انرژی را شاخصی از فرهنگ دیگری خواهی و نوع دوستی بدانیم عملکرد مادر این شاخص چگونه است؟ یعنی چه نمره ای به آن می توان داد؟**

از نگاه من جامعه ایرانی در چهل سال اخیر بارها با این پرسش مواجه شده که یک حادثه طبیعی مثل زلزله در بم چرا تبدیل می شود به یک فاجعه انسانی با ۳۰ هزار کشته در حالی که زلزله ای به همین بزرگی، در جای دیگری از دنیا فقط دو کشته برجا می گذارد؟ در دوران کرونا هم مردم از خود می پرسند چرا در حالی که بسیاری از جوامع با مدیریت کارآمد به میدان آمده اند، ما با وضعیتی فرسایشی مواجه هستیم؟ در واقع چنین پرسش هایی نشان می دهد که جامعه ایران، از روزگاری که اینها را صرفاً مشیت الهی می دیده گذر کرده و انگشت اتهامش را دارد به سمت ساختارهای جامعه می گیرد. مردم سازوکارهای حاکمیتی را مورد سؤال قرار می دهند که نه تنها خود نتوانستند بحران کرونا را مدیریت کنند بلکه به خاطر نگاه از بالا به پایین باعث از بین رفتن مشارکت داوطلبانه در امداد اجتماعی مردم به هموعان گرفتار در بحران شان شدند. مردم همان ابتدای کرونا انرژی بالایی برای انجام

■ **می دانیم که برای جلوگیری از اتلاف این انرژی زیرساخت هایی مثل توسعه جامعه مدنی لازم است و در بسیاری از کشورهای دنیا برای آموزش و ترویج آن از کودکی برنامه ریزی می کنند. در ایران که این زیرساخت ها وجود ندارد مردم از چه طریقی باید کار جمعی خیرخواهانه را تمرین کنند؟** واقعیت این است که جامعه ایرانی این تجربه را در فاصله سال های ۵۶ تا ۵۹ در مقیاس وسیع اجتماعی تمرین کرده. همان زمانی که بنزین محدود بود و نفت پیدا نمی شد، گروه های داوطلبی برای کمک به کسانی که دشواری مالی داشتند یا ناتوان جسمی بودند در محله ها شکل گرفت. در بعضی شهرها حتی شوراهای محلی تأسیس شد. این جوانه ها محصول باورشدن بذرهایی بود که در دوره انقلاب مشروطه به این سرزمین وارد شد و در دهه ۲۰ یعنی قبل از کودتا هم مدتی باروری آنها را دیده بودیم. از سال ۶۰ تا حوالی ۷۶ اما شاهد یک رکود در فعالیت های داوطلبانه بودیم و دوباره اواخر دهه ۷۰ این بذرها جوانه زدند و نمود اجتماعی گسترده ای یافتند.

معتقدم که فعالیت های داوطلبانه در ایران همیشه وجود داشته و فقط باید زمینه های بروز آن را فراهم کرد. مثلاً در دهه ۷۰ دکتر پرویز پیران تلاش کرد که به کمک شهرداری تهران شورایی های محله ها را احیا کند. این شورایی های محله ها می توانند جایی برای تمرین و کار داوطلبانه وسیع باشند. من در شش ماه اول بعد از زلزله بم شاهد توان و ظرفیت بالای شورایی ها در محله ها در مرحله اسکان اضطراری در چند محله بودم. آن هم درست در زمانی که جریان غالب بر این باور بود که در مواقع بحران، شهروندان ناتوان می شوند بنابراین باید گروه های امدادی از بیرون وارد شوند و اوضاع را سر و سامان بدهند. این رویکرد، یک چیز مهم را نادیده می گرفت و آن هم ظرفیت و توان تصمیم گیری خود شهروندان در ساماندهی امور بود. من دیدم که بازمانده ها با همه غم و اندوهشان در دو روز اول چه ظرفیت فوق انسانی بالایی برای مدیریت اوضاع داشتند در حالی که در روز سوم زلزله که ارگان های رسمی وارد عمل شدند مردم را به چادرها برگرداندند و خواستند که خودشان از بالا به پایین امور را سامان بدهند. این یعنی انکار مشارکت مردم و اتلاف انرژی آنها در مدیریت امور خودشان. زیرساخت ها هست، بذرها هست اما برای اینکه بذرها رشد کند و شکل سامان یافته تری به خود بگیرد باید در نظام آموزش و پرورش تمرین شود. همه کودکان باید فرصت داشته باشند دیگری خواهی و کار جمعی داوطلبانه را یاد بگیرند؛ این حق آنهاست.

■ **امروزه شبکه های اجتماعی بستری برای کار خیر شده اند. مردم در گروه ها و کانال هایی که برای این کار درست شده پول جمع کرده و برای رفع یک مشکل اقدام می کنند. مجازی شدن این امر چه مزیت ها و معایبی دارد؟**

شبکه های اجتماعی از یک طرف ظرفیت های خیلی خوبی دارند برای سرعت بخشیدن به تعاملات انسانی. اما این یک شمشیر دو دم است. اگر در امتداد تعاملات چهره به چهره تاریخ دار افراد قرار بگیرند کارکردهای مثبت و مهمی دارند اما اگر زمینه تعاملات افرادی شود که رابطه چهره به چهره قبلی ندارند این خطر وجود دارد که این ظرفیت شبکه ای توهم ایجاد تغییرات بلافاصله و بزرگ را در آنها ایجاد کند، اما در مجموع حسن این شبکه ها بیشتر از ضررهایش است به شرط اینکه ما مشارکت را در این شبکه ها به معنای واقعی کلمه یعنی در برنامه ریزی، اجرا، مدیریت و تقسیم منابع و منافع به صورت شفاف با هم تمرین کنیم. شبکه های اجتماعی فرصت خوبی برای کار خیر جمعی است به شرط اینکه گفت و گویی باشد و تداوم داشته باشد و از همه مهم تر منتقد جدی باشیم و درباره صحت داده ها اطمینان حاصل کنیم و به حالت مرید و مراد رفتار نکنیم. علم در انتقاد می روید. در شبکه ها خطر گسترش اخبار نادرست و در نتیجه تصمیمات نادرست جدی است.

■ **جامعه ای که در آن مردم نسبت به رنج دیگران بی تفاوت نباشند، می شود گفت حال بهتری دارد؟**

انسان به مثابه یک موجود نوعی در این جهان زندگی می کند، یعنی هر فرد با همراهی جمعیت بزرگی از انسان های هموع خود از اول زندگی تا مرگ بالنده می شود. خیرخواهی و دیگری خواهی از این رو در وجود همه انسان ها وجود دارد؛ حتی در آنهایی که در شرایط اضطرار و ترس فراگیر قرار دارند؛ منظور شرایطی است که امروز در جامعه ما حاکم است و باعث گریزان شدن افراد از دیگران شده.

به نظر من شادی پایدار انسانی در گرو همین دیگری خواهی و پذیرش خودمان به عنوان یک موجود نوعی است. چیزی که عده ای از پژوهشگران کانادایی آن را با تشکیل حلقه های حمایتی دور مهاجران سوری که به کانادا وارد می شدند به آزمون گذاشتند و ثابتش کردند. آنها به ازای هر مهاجری که وارد کانادا می شد حلقه ای حمایتی و درازمدت از پنج خانواده تشکیل دادند. این حلقه کمک می کرد تا آن خانواده های مهاجران تواناتر و آن پنج خانواده حامی شادتر زندگی کنند. این تجربه که یک نمونه عینی از حمایت مؤثر-پایدار از «دیگری» است به ما می گوید که هر چه به سرنوشت دیگران توجه داشته باشیم از زندگی سهم بیشتری هم به دست می آوریم.

اوضاع بسیاری از انجمن های خیریه نشان از این دارد که مردم همه تلاشی شان این است که سفره های کوچک شان را با دیگرانی که مشکلاتی دارند سهیم شوند و همین به خود برای یک جامعه بارقه ای از امید است

